

ایهام و دگرسازی مقوله‌های دستوری

دکتر احمد محسنی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تربیت مدرس

چکیده

ایهام از آرایه‌های پندارخیز است که سخن را دوگانه یا چندگانه می‌کند. سخنی که ایهام دارد، توصیف دستوری یگانه و یکسانی ندارد. چرا که با هر معنی از معانی ایهامی، نوعی و نقشی ویژه می‌پذیرد. در این مقاله، دربارهٔ چگونگی و چندگانگی تأثیر ایهام در مقوله‌های دستوری بحث و دری تازه در این زمینه به روی محققان گشوده شده است تا به این نکته نو، به دیدهٔ تحقیق بنگرند.

کلیدواژه‌ها: ایهام، جمله، نوع، نقش، دستور.

مقدمه

ایهام، یکی از زیباترین آرایه‌های ادبی است. این شگرد پندارخیز، جلوه‌ای خوش و دلریا به سخن می‌بخشد.

«ایهام»، واژه‌ای عربی به معنای «به‌وهم افکندن» است و در دانش بدیع آن است که هنرمند سخنور، سخنش را به دو یا چند معنی به‌کار برد و ما را به گمان (وهم) اندازد که کدام یک را بپذیریم، او با این شگرد هنرمندانه، می‌پذیریم و نیم‌نگاهی هم به معنای دیگر داریم.

این نگاه دو یا چندگانه با نیم‌نگاه به‌جا مانده، سخن را خیال‌انگیز، گسترده و ژرف می‌سازد.

دوگانگی معنایی:

۱. گاه به کاربرد واژه‌هایی ویژه برمی‌گردد؛ واژه‌هایی که می‌توان دو معنا از آن برداشت، واژه‌هایی چون «شیرین»، «بوی»، «ختا»، یا «خطا»، «موی»، «نظر» و ... در شعر حافظ شیرین سخن (بیت‌های ۱۰ تا ۱۸ در همین مقاله). این گونه ایهام، ایهام واژگانی است.

۲. گاه برخاسته از ساختار جمله است. جمله‌هایی که دو گونه خوانده می‌شوند و دو معنا از آنها برمی‌آید. این گونه ایهام را می‌توان ایهام ساختاری نامید. (بیت‌های ۳، ۴ و ۲۲)

۳. گاه برخاسته از دو ژرف‌ساخت است؛ که می‌توان به آن ایهام گشتاری گفت. (بیت‌های ۱ و ۲)

ایهام تأثیر هنری و پندارین بسیار دارد (وحیدیان ۱۳۷۹: ۱۳۸ به بعد) و گونه‌های گوناگون از آن برشمرده‌اند.

در این گفتار نمی‌خواهیم از شناخت، دسته‌بندی و زیبایی ایهام سخن بگوییم؛ بلکه برآنیم تا تأثیر ایهام را در دگرسازی مقوله‌های دستوری باز نماییم.

ایهام از آرایه‌های ادبی است که در دانش بدیع از آن سخن می‌گویند. در این مقاله، برای اولین بار، پیوندی میان یکی از گونه‌های پندارخیز بدیع با دانش دستور برقرار شده است. به‌راستی این دانش‌ها گاه بر هم تأثیر می‌گذارند و مقوله‌های یکدیگر را دگرگون می‌سازند.

ایهام در توصیف دستوری متن تأثیر می‌گذارد. وقتی دستورنویس یا محقق و مدرس، متون ادبی را توصیف می‌کند، باید با درنگ و تأمل بیشتر بدان‌ها بنگرد؛ چرا که جمله‌ها و بیت‌های ایهام‌دار را نمی‌توان همچون دیگر متون توصیف کرد. در متون دیگر، واژه‌ها و ساختار هر جمله تنها یک توصیف دستوری دارند و واژه‌ها یک نوع مشخص و یک نقش

ویژه دارند؛ اما سخنی که با ایهام دو گونه خوانده می‌شود یا دو معنی از آن برمی‌آید، همیشه نمی‌تواند یک ساختار دستوری یگانه و پایدار داشته باشد و بسیار آشکار است که ایهام، مقوله‌های دستوری آن را دگرگون می‌سازد. برای روشن شدن این سخن، این دگرسازی‌ها را در یک دسته‌بندی بیان می‌کنیم.

ایهام و دگرسازی در جمله

ایهام و دوگانگی معنایی آن، گاه نوع جمله‌ها را دوگانه می‌کند. در بیت زیر، جمله پایانی دو معنی دارد:

۱. یاد باد آنکه صبحی زده درمجلس انس جز من و یار نبودیم، خدا با ما بود
(دیوان حافظ)

الف - خدا در آنجا بود.

ب - خدا حامی و طرفدار ما بود.

در معنی الف، جمله فعلیه و «بود» به معنی «وجودداشتن» است.

در معنی ب، جمله اسمیه و «بود» فعل ربطی است.



گاه، ایهام شمارگان جمله‌ها را دگرگون می‌کند:

۲. مشتاقی و مهجوری دور از تو چنانم کرد کز دست بخواهد شد، پایاب شکیبایی
(همان، غزل ۴۸۴)

۱. دوری از تو

۲. از تو دور باد (خرمشاهی، ۱۳۷۱)

این واژه‌ها در معنای اول بخشی از جمله و در معنای دوم خود شبه‌جمله هستند و در شمارش جمله‌ها، جمله‌ای جداگانه شمرده می‌شوند.

هم‌چنین است عزیز من در بیت زیر:

۳. به جز صبا و شمالم نمی‌شناسد کس عزیز من که به جز باد نیست دمسازم
(دیوان حافظ، غزل ۳۲۵)

۱. عزیز من

۲. عزیز من!

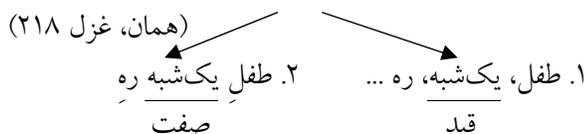
شبه‌جمله (دلسوزی و ترحم)

ایهام و دگرسازی در نقش دستوری

آنگاه که شاعر و نویسنده سخن خود را به ایهام می‌آراید، نمی‌توان برای واژه‌های آن، نقشی یگانه گفت و از آن گذشت. در چنین جمله‌ها و بیت‌هایی، گاه نقش‌ها دو یا چندگانه‌اند.

الف - قید و صفت

۴. طی مکان بین و زمان در سلوک شعر کاین طفل یک‌شبه ره صدسال می‌رود



۵. درچین زلفش ای دل مسکین چگونه‌ای کاشفته گفت باد صبا شرح حال تو



ب - صفت و مضاف‌الیه

۶. عشق بازی و جوانی و شراب لعل فام مجلس آنس و حریف همدم و شرب مدام



«مدام» در شعر حافظ از واژه‌های ایهام‌ساز است و خواجه در آفریدن این شگرد خیال‌انگیز، بسیار از آن بهره برده است؛ از آن جمله:

۷. ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم ای بی‌خبر ز لذت شرب مدام ما

(همان، غزل ۱۱)

۸. با محتسبم عیب مگوئید که او نیز پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است

(همان، غزل ۴۷)

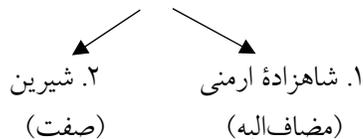
۹. ساقی ار باده از این دست به جام اندازد عارفان را همه در شرب مدام اندازد

(همان، غزل ۱۴۶)

یکی دیگر از واژه‌هایی که در شعر حافظ بسیار ایهام‌ساز است و در همین گروه (صفت، مضاف‌الیه) جای می‌گیرد، واژه «شیرین» است:

۱۰. حکایت لب شیرین کلام فرهاد است شکنج طره لیلی مقام مجنون است

(همان، غزل ۵۵)



۱۱. ز حسرت لب شیرین هنوز می‌بینم

که لاله می‌دمد از خون دیده فرهاد

(همان، غزل ۹۷)

۱۲. من همان روز ز فرهاد طمع بیریدم

که عنان دل شیدا به لب شیرین داد

(همان، غزل ۱۰۸)

۱۳. سحرم دولت بیدار به بالین آمد

گفت برخیز که آن خسرو شیرین آمد

(همان، غزل ۱۷۲)

۱۴. یارب اندر دل آن خسرو شیرین انداز

که به رحمت گذری بر سر فرهاد کند

(همان، غزل ۱۸۵)

۱۵. طمع در آن لب شیرین نکردم اولی

ولی چگونه مگس از پی شکر نرود

(همان، غزل ۲۱۹)

۱۶. حافظ چو طالب آمد حامی به جان شیرین

حتی یذوق منه كأساً من الكرامة

(همان، غزل ۴۱۷)

۱۷. شهره شهر مشو تا نهم سر در کوه

شور شیرین منما تا نکنی فرهادم

(همان، غزل ۳۰۹)

۱۸. کام جان تلخ شد از صبر که کردم بی‌دوست

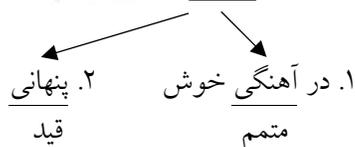
عشوه‌ای زان لب شیرین شکر بار، بیار

(همان، غزل ۳۱۶)

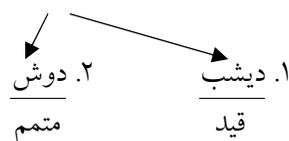
پ - قید و متمم

۱۹. چنگ در پرده همین می‌دهدت پند ولی وعظت آنگاه کند سود که قابل باشی

(همان، غزل ۴۴۷)

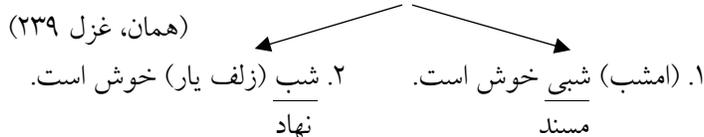


۲۰. آن آب که دوش تا سحر بود امشب بگذشت خواهد از دوش



ت - نهاد و مسند

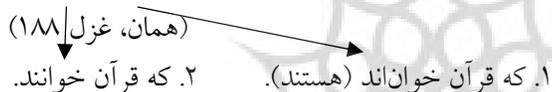
۲۱. معاشران گره از زلف یار باز کنید شبی خوش است بدین قصه‌اش دراز کنید



در معنای دوم، «شب» استعاره از «زلف یار» است.

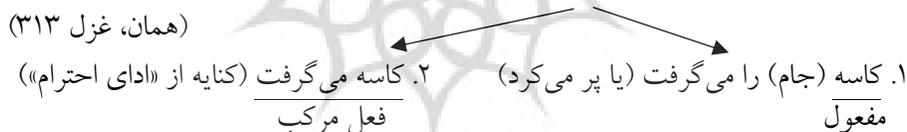
ث - مسند و مفعول

۲۲. زاهد ار رندی حافظ نکند فهم، چه‌باک دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند



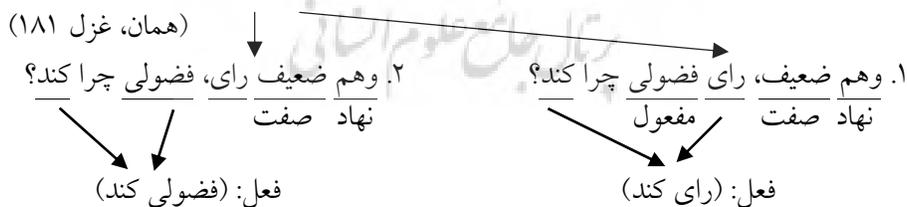
ج - مفعول و بخشی از فعل (فعل)

۲۳. ساقی به‌صورت این‌غزلم کاسه می‌گرفت می‌گفتم این سرود و می‌ناب می‌زدم



چ - دگرگونی ساختاری در نحو جمله و نقش‌های آن

۲۴. در کارخانه‌ای که ره علم و عقل نیست وهم ضعیف رای فضولی چرا کند؟



۲۵. چون زر، عزیز وجود است شعر من آری
 قبول دولتیان کیمیای این مس شد
 (همان، غزل ۱۶۳)
۱. چون زر، عزیز وجود است، شعر من
 متمم مسند مضاف‌الیه نهاد
۲. چون زر، عزیز وجود است شعر من
 متمم مسند نهاد

ایهام و دگرسازی در نوع دستوری

واژه‌هایی که آرایه خیال‌انگیز ایهام‌زا می‌آفرینند، گاه در نوع دستوری، دو یا چندگانه‌اند. این گونه‌گونی‌ها را می‌توان در چند دسته جای داد:

الف - صفت و اسم

۲۶. حافظ از بهر تو آمد سوی اقلیم وجود
 قدمی نه به وداعش که روان خواهد شد
 (همان، غزل ۱۶۰)
۱. جان
 اسم
۲. رو + ان
 صفت فاعلی
۲۷. عشق‌بازی و جوانی و شراب لعل فام
 مجلس انس و حریف همدم و شرب مدام
 (همان، غزل ۳۰۳)
۱. شراب
 اسم
۲. پیوسته
 صفت
- و چنین است واژه «مدام» در بیت‌های ۷ تا ۹؛ و واژه «شرین» در بیت‌های ۱۰ تا ۱۸.

ب - اسم و فعل (جزئی از فعل)

۲۸. تا چه بازی رخ نماید، بیدقی خواهیم راند
 عرصه شطرنج رندان را مجال شاه نیست
 (همان، غزل ۷۲)
۱. رخ، چه بازی پیش آورد
 اسم
۲. بازی، چه رخ نماید (پیش آورد)
 فعل

پ - اسم و ضمیر

۲۹. خواب و خورت ز مرتبه خویش دور کرد
 آنکه رسی به خویش که بی خواب‌وخور شوی
 (همان، غزل ۴۷۸)
۱. قوم و خویشاوند (معشوق)
 اسم
۲. خود
 ضمیر

ت - شبه جمله و صفت

۳۰. گفتم خوشا هوایی کز باد صبح خیزد
گفتا خنک نسیمی کز کوی دلبر آید
(همان، غزل ۲۲۷)
۱. با تلفظ «خنک»: خوشا!
شبه جمله
۲. با تلفظ «خنک»: سرد و مطبوع (نسیم سرد)
صفت

ج - دگرگونی در نوع صفت

۳۱. از راه نظر مرغ دلم گشت هواگیر
ای دیده نگه کن که به دام که در افتاد؟
(همان، غزل ۱۰۶)
۱. هواگیرنده (هواگیرنده = اوج گیر) ۲. هوا گرفته (در هوا گرفته = صید شده در هوا = عاشق)
صفت فاعلی صفت مفعولی
- (خرمشاهی، ۱۳۷۱: ۴۸۱)

چ - دگرگونی در نوع قید

۳۲. گر چو شمعش پیش میرم بر غمم خندان شود
ور برنجم خاطر نازک برنجانند ز من
(همان، غزل ۳۹۳)
۱. پیش از او
۲. نزد او

همه بیت‌هایی که در این گفتار آوردیم، بیت‌الغزل معرفت و از خواجه شیراز بود؛ و اکنون به این بیت از امیرخسرو دهلوی توجه کنید:

پیل تن شاهی و بسیار است بارت بر سریر
زین مرنج ای ابر و باد ار گویمت بسیار بار
(واعظ کاشفی سبزواری ۱۳۶۹: ۱۱۱)

و باتوجه به معانی گوناگون واژه «بار»، «اجازه حضور»، «نیکی کننده»، «مرتبه، دفعه»، «میوه»، «ببار»، «بارنده»، دگرگونی‌های دستوری این بیت متعدد و گوناگون می‌شود.

کتابنامه

- حافظ شیرازی. ۱۳۵۹. دیوان. به تصحیح دکتر پرویز ناتل خانلری. تهران: خوارزمی.
خرمشاهی، بهاء‌الدین. ۱۳۷۱. حافظ. چ ۴. تهران: علمی و فرهنگی و سروش.
صدیقیان، مهین‌دخت و میرعابدینی، ابوطالب. ۱۳۶۶. فرهنگ واژه‌نمای حافظ. تهران: امیرکبیر.

کزازی، میرجلال‌الدین. ۱۳۸۱. بدیع، تهران: مرکز.

واعظ کاشفی سبزواری. ملاحسین. ۱۳۶۹. بدیع‌الافکار فی صنایع‌الشعار. ویراسته

میرجلال‌الدین کزازی. تهران: مرکز.

وحیدیان کامیار. تقی. ۱۳۷۹. بدیع. تهران: دوستان.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی